

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نظر مرحوم آخوند خراساني در راه سوّم مقدّمه چهارم انسداد

بيان نموديم در مقدّمه ي چهارم مجموعاً سه راه مطرح مي شود. راه اول احتياط تامّ است؛ يعني بگويم حال كه باب علم و علمي منسّد است و اهمال احكام جايز نيست، در جميع احكام و در جميع شبهات احتياط لازم است؛ عقل حكم كند به لزوم احتياط. و عرض كرديم سه فرض دارد: يكي اين كه احتياط ممكن نباشد؛ دوم اين كه احتياط موجب اختلال نظام شود؛ كه اين دو فرع بحثي ندارد. اما آن چه محل بحث است، اين است كه اگر گفتيم احتياط ممكن است و موجب اختلال نظام هم نيست، ليكن موجب عسر و حرج شود، مرحوم آخوند فرمودند: به نظر ما ادله ي نفي عسر و حرج بر وجوب احتياط عقلي حكومت ندارد. فرمودند اين ادله نفي حكم حرجي در شريعت نمي كند، بلكه مي گويد اگر فعلي عنوان ضرري و يا حرجي داشت، حكم آن از بين مي رود. نظر مرحوم آخوند اين است كه لا ضرر و لا ضرار مثل لا ربا بين الوالد والولد است. چطور در «لا ربا» نفي موضوع است، در «لا ضرر» هم نفي موضوع است. لسان، لسان نفي موضوع است؛ البته به دنبال آن، نفي حكم هم مي آيد؛ اما ادله ي لا ضرر نمي گويد در اسلام حكم ضرري نداريم. در مقابل مرحوم آخوند، مرحوم شيخ و كثيري از بزرگان مي گويند: لا ضرر، نفي حكم ضرري دارد؛ يعني اگر جعل و تشريع حكمي مستلزم ضرر باشد، آن حكم جعل نشده است. در اين صورت، لا ضرر و لا حرج بر وجوب احتياط عقلي حكومت دارد. مطلب ديگري كه مرحوم آخوند مي فرمايند، اين است كه اگر مبناي شيخ و مشهور را قائل شويم - كه ادله ي نفي ضرر و نفي حرج بر احتياط تامّ عقلي حكومت دارد؛ و وجوب احتياط تامّ عقلي را از بين مي برد.

- فكر نكنيد بعد از اينكه وجوب احتياط عقلي از بين رفت، عقل مستقلاً به تبعيض در احتياط حكم مي كند. يعني عقل بگويد حال كه احتياط تامّ في جميع الموارد امكان ندارد، من مي گويم في بعض الموارد احتياط هست كه اسمش را مي گذاريم تبعيض در احتياط. ايشان مي فرمايد: نه؛ همان طوري كه لا ضرر و لا حرج وجوب تام احتياط را از بين مي برد، ديگر چيزي به نام تبعيض در احتياط نداريم. در اينجا يك اصطلاح ديگر هم ممكن است در كلمات بزرگان ببينيم، كه به جاي «تبعيض در احتياط»، «توسط در تنجيز» را مطرح كرده اند. توسط در تنجيز يعني حال كه عقل براي ما احتياط تامّ را واجب نمي كند، عقل براي ما منجزيت تمام احكام واقع را با احتياط تثبيت نمي كند، يك حدّ وسطي از منجزيت را داشته باشد. حدّ وسط از منجزيت، يعني توسط در تنجيز، يعني همين تبعيض در احتياط. مرحوم آخوند مي فرمايد اگر تبعيض در احتياط را يا توسط در تنجيز را بخواهيم بگويم، نياز به يك دليل شرعي داريم. سؤال اين است كه مبناي اين حرف مرحوم آخوند چيست؟ مرحوم آخوند در باب علم اجمالي مبناي دارد و مي فرمايد: اگر در اطراف علم اجمالي، مكلف اضطرار به بعضي از اطراف معيناً پيدا كرد و يا اضطرار غير معين داشت، اينجا علم اجمالي مطلقاً منجزيت خودش را از دست مي دهد. يعني اگر شخص سه ظرف داشته و علم اجمالي دارد كه يكي از اينها نجس است، در صورتي كه اضطرار پيدا كرد به يكي معين و يا يكي غير معين، عقل در اينجا شخص مضطر را معذور مي دارد، و بايد مرتكب شود. بعد از اين كه مرتكب شد، مرحوم آخوند مي فرمايد ديگر احتياط در بقيه اطراف واجب نيست؛ و نسبت به بقيه ي اطراف، منجزيت وجود ندارد.

اما مشهور، از جمله مرحوم شيخ انصاري مي‌گویند: نه، احتیاط نسبت به بقيه‌ي اطراف، به قوت خودش باقي است و منجزيت هست. يعني مرحوم آخوند توسط در تنجيز را نمي‌پذیرد، اما مرحوم شيخ و مشهور آن را مي‌پذیرند. نتيجه اين شد که مرحوم آخوند مي‌فرماید ادله‌ي نفي عسر و حرج، وجوب احتیاط تامّ عقلي را از بين نمي‌برد. بعد مي‌فرماید: اگر هم مثل مرحوم شيخ و مشهور بپذیریم که اين وجوب احتیاط تامّ از بين مي‌رود، فکر نکند احتیاط ناقص ببايد و جاي آن بنشیند؛ بگوئیم حال که در هزار مورد نمي‌شود احتیاط کنیم، در پانصد مورد احتیاط مي‌کنیم. اين خلاصه فرمایش مرحوم آخوند در مقدمه سوم است.

بررسی اشکالات وارد بر نظر مرحوم آخوند

بر فرمایش مرحوم آخوند، در کلمات بزرگان، چند اشکال مطرح شده است. **اولین اشکال**، اشکالي است که مرحوم نائيني دارد. ایشان مي‌فرماید: اساساً همین مقدار که عسر و حرج پیش آید، عقل حکم به احتیاط تامّ نمي‌کند. براي رفع احتیاط تامّ، براي رفع وجوب احتیاط کامل، نيازي به بحث حکومت نداریم که آیا ادله‌ي نفي عسر و حرج بر وجوب احتیاط تامّ عقلي حکومت دارد یا نه؟ نيازي به اين حکومت نداریم؛ به خود عقل که مراجعه کنیم، عقل مي‌گوید من به وجوب احتیاط تامّ حکم مي‌کنم؛ به عقل بگوئیم اگر مستلزم عسر و حرج شد؛ مي‌گوید: ديگر احتیاط تامّ واجب نیست. لذا، مرحوم نائيني به آخوند اشکال مي‌کند که شما چرا بحث را روي مسئله حکومت و عدم حکومت ادله‌ي نفي عسر و حرج بر وجوب احتیاط تامّ عقلي آورده‌اید؟ **پاسخ اشکال اول:** مرحوم محقق اصفهاني در حاشیه کفایهاز اين اشکال جواب داده است. ایشان مي‌فرماید: بين مسئله اضطرار و مسئله عسر و حرج فرق است. اگر مکلف اضطرار به بعضي از اطراف پیدا کرد، اضطرار معین و یا غیر معین، عقل مي‌گوید شخص در اين صورت ديگر قدرت ندارد، و کسي که قدرت ندارد، عرفاً عاجز است و عقلاً معذور است.

به عبارت ديگر، قدرت يکي از شرايط منجزيت تکليف است؛ وقتی قدرت نبود، عناويني مثل اکراه و اضطرار آمد، ديگر تکليف واقعي منجز نیست؛ اما عسر و حرج اينطور نیست، عسر و حرج در دایره‌ي تنجز تکليف دخالتی ندارد؛ چنين نیست که بگوئیم تکليف عقلاً زمانی منجز است که عسر و حرج نداشته باشد. شبیه اين مطلب را در بحث گذشته بيان نمودیم که ما تکاليفي داریم که تکاليف حرجي است؛ عقل هم نمي‌گوید که اين تکليف، تکليف نیست و منجز نیست. مثلاً جهاد يك تکليف حرجي است؛ و یا حجّ يك کار مشکلي است، و واقعاً براي بعضي‌ها که حتي يك ساعت هم از شهرشان بيرون نرفته‌اند، به اينها بگویند شما بايد دو سه روز در بياباني بمانی؛ براي آنها واقعاً مشکل است. اما مشکل بودن، معنايش اين نیست که بگوئیم اين تکليف بايد برداشته شود. در کتاب قاعده لا حرج ملاحظه بفرمایید، يك سؤال خيلي مهم در بحث لا حرج مطرح است که پنج شش جواب ذکر کردیم و در بسياري از آنها هم مناقشه کردیم؛ و خودمان جواب ديگري اختيار کردیم.

آن سؤال اين است که قرآن و ادله‌ي ما از يك طرف مي‌فرماید: **(وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ۝)** خدا تکليف حرجي نياورده است، و از يك طرف هم بعضي از تکاليف داریم که حرجي است. جمع بين اينها چگونه است؟ که بدان جا مراجعه کنید. حال مرحوم اصفهاني در جواب مرحوم نائيني اين مطلب را دارد که عسر و حرج، تکليف را از بين نمي‌برد. ما نيز همین جواب مرحوم اصفهاني را قبول داریم که جواب تامّي است. **اشکال دوم** هم باز از مرحوم نائيني است که خيلي مهم نیست. و آن اين است که شما چرا بين لسان لا ضرر و لا حرج به يك نحو حکم کرده‌اید؟ در لا ضرر مي‌توانيد بگوئيد «لا فعل ضرري» اما در لا حرج نمي‌توانيد چنين بگوئيد. در لا حرج آمده **(وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ۝)** در اینجا «من حرج» متعلق به جعل است؛ يعني مجعول حرجي نداریم؛ و مجعول يعني حکم که فعل خارجي نیست. پس، اشکال دوم اين است که بين لسان لا ضرر و لسان لا حرج فرق است. **اشکال سوم** : اگر کاري به لا حرج هم نداشته باشيم، آیا لسان لا ضرر مثل لسان «لا ربا بين الوالد والولد» است؟ آیا «لا ضرر» در نفي موضوع ضرري ظهور دارد؟ همانطوري که برخي از بزرگان فرموده‌اند: اين خلاف ظاهر است. کجاي «لا ضرر» دارد لا موضوع ضرري؟ کجا دارد لا فعل ضرري؟ به چه قرينه‌اي شمائي مرحوم آخوند استظهار فرموده‌ايد که ضرر قيد براي فعل و قيد براي موضوع است؟ بر مدّعاي مرحوم آخوند در اینجا هيچ قرينه‌اي وجود ندارد. نه تنها قرينه‌اي وجود

ندارد، بلکه بر خلافش قرینه هست؛ چرا که در ادامه «لا ضرر» دارد «ولا ضرار في الاسلام» .

در اینجا نمی‌شود گفت «لا ضرار في الاسلام» مربوط به موضوع است، مربوط به فعل است؛ چرا که اجماع داریم اضرار به غیر واجب نیست؛ اضرار به خود انسان هم في الجملة جایز نیست؛ اما نسبت به غیر، اضرار به غیر مسلم جایز نیست. توضیح مطلب این است که اگر گفتیم «لا ضرار» مثل «لا ربا» است؛ در «لا ربا» می‌گوییم این عبارت حرمت ربا را به لسان نفی موضوع نفی می‌کند؛ می‌گوید اگر ربا بین والد و ولد برقرار شد، اصلاً ربا نیست؛ نفی موضوع است؛ ربا نیست؛ یعنی حرام نیست. اگر نظیر این بیان را بخواهیم در لا ضرار بیاوریم، یعنی نفی حرمت اضرار به غیر؛ یعنی اگر شما به غیر ضرر رساندید، معنایش این می‌شود که لا ضرار نفی موضوع است اما مقصودش نفی حکم است؛ یعنی حرمت اضرار به غیر برداشته شد؛ در حالی که اجماع داریم اضرار به غیر حرام است. پس، اگر بخواهیم حرف مرحوم آخوند را در «لا ضرار» پیاده کنیم، و بگوییم «لا ضرار» مثل «لا ربا» است، همانطوری که «لا ربا» نفی موضوع می‌کند، می‌گوید اگر پدر و پسر قرض دادند و اضافه گرفتند، ربا نیست. می‌گوییم نمی‌شود که این مطلب را در «لا ضرار» پیاده کنیم؛ باید بگوییم اگر يك نفر به دیگری ضرر و اضرار وارد کرد، پیامبر فرمود: «لا ضرار»؛ این نفی موضوع می‌کند و نتیجه نفی موضوع این است که ضرر به غیر حرام نیست؛ در حالی که اجماع داریم ضرر به غیر حرام است. اگر بخواهید نظر مرحوم آخوند را در يك جمله خلاصه کنید، همین است. به ایشان می‌گوییم شما لا ضرر را چطور معنا می‌فرمایید؟

می‌فرماید: **نفی الحکم بلسان نفی الموضوع**؛ یعنی اول نفی موضوع می‌کند و بعد از این نفی موضوع، به نفی حکم می‌رسیم. ربا موضوع و حکمش حرمت است، اگر گفت بین پدر و پسر ربا نیست، وقتی موضوع منتفی شد، حرمت هم می‌رود کنار. اگر گفتیم لا ضرر نفی موضوع است، یعنی ضرر نیست؛ وقتی ضرر نباشد، حکمش هم که حرمت ضرر است، از بین می‌رود؛ و این نشدنی است. بنابراین، اشکال سوم این است که این کلام مرحوم آخوندخلاف ظاهر است. ظاهر «لا ضرر» نفی حکم ضرری است. قضیه سمره که لا ضرر در مورد او مطرح شده است، اگر بخواهیم بگوییم این که سمره هر روز در خانه برود و درختش را ببیند و آبیاری کند، جائز است، این حکمی است که بر صاحب آن خانه ضرری بود؛ پیغمبر هم فرمود: «لا ضرر ولا ضرار في الاسلام» . پس، تعبیر لا ضرر و لا ضرار به خصوص با توجه به کلمه «في الاسلام»، که اگر مسئله مربوط به موضوع و فعل خارجی باشد، نیازی به «في الاسلام» نداریم، همه ظهور در این دارد که اصلاً شارع از اول می‌خواهد بگوید مجعول ضرری نداریم؛ حکمی که خداوند بخواهد جعل کرده باشد و ضرری باشد، نداریم. البته در قاعده‌ی لا ضرر ملاحظه فرموده‌اید که چند نظریه دیگر وجود دارد. امام (رضوان الله علیه) يك عنوان حکومتی برای لا ضرر قرار داده‌اند و به این عنوان تفسیر فرموده‌اند که طبق مبنای امام هم لا ضرر و لا ضرار بر احکام اولیه حکومت ندارد. یا مرحوم شیخ الشریعه «لا» در «لا ضرر» را گفته است گرچه به ظاهر نفی است، اما در واقع نهی است؛ مثل **(فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ)** است؛ چطور در آنجا مراد از «لا» نهی است، در اینجا هم مراد، نهی است. این هم اشکال سوم بر نظر مرحوم آخوند. وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.